

بررسی انتقادی ادعای دین‌گریزی مردم ایران

ابراهیم عباس‌پور *

چکیده

تحولات اجتماعی در حوزه باورها، نگرش‌ها و الگوهای رفتاری گوناگون جامعه ایرانی در سالیان اخیر، قابل انکار نیست. برخی از کنشگران رسانه‌ای ادعا می‌کنند که جامعه ایرانی در سال‌های اخیر از مذهب فاصله گرفته و به سوی نگرش‌های سکولاریستی متمایل و متحول شده است. این گروه، شاخصه‌هایی مانند رشد شهرنشینی، میزان تحصیلات، ناکارآمدی دولت در برخی از بخش‌ها، رشد تحول‌خواهی و مواردی از این دست را نشانه و دلیلی بر سکولاریزاسیون جامعه معرفی می‌کنند. در پژوهش حاضر با بررسی شاخصه‌های سکولاریسم و راستی آزمایی انطباق آن با مختصات کنونی جامعه ایرانی به این نتیجه رسیدیم که عناصر مدرنی مانند شهرنشینی، تحول‌خواهی، میزان تحصیلات و غیره، نه تنها سکولاریزاسیون جامعه ایرانی را موجب نشده، بلکه خود برآمده از فرهنگ اسلامی و ایرانی است و به تعمیق باورها و نگرش‌های فرهنگی و مذهبی کمک کرده است.

واژگان کلیدی: سکولاریسم، مردم، دین، انقلاب، دین‌گریزی، توسعه.

*. دکتری جامعه‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام‌خمينی (ع.ا.ه): Eabbaspoor@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۸/۱۵ پذیرش نهایی: ۱۳۹۹/۲/۲۰



تبیین مسئله

برخی مدعی هستند که امروز مقوله سکولاریسم به طرز عجیبی در بین مردم ایران، به ویژه نزد طبقه متوسط و شهرنشین، جای خود را باز کرده است. آن چه در این باره بایستی روشن شود این است که با چه معیارهایی می توان اقبال به دین یا اعراض از دین و همچنین اقبال به سکولاریسم را اثبات کرد، کسانی که به آسانی اقبال یا اعراض از دین را مطرح می کنند، طبیعتاً برداشت ساده و بسیط از دین دارند و هرگاه مردم مطابق همان برداشت ساده و بسیط آن ها رفتار نکردند، آن ها اعراض از دین را نتیجه می گیرند. عکس این مطلب نیز می تواند صحیح باشد؛ بعضی ها اقبال مردم کشورهای سکولار به دین را مطرح می کنند و به آسانی نتیجه می گیرند که مردم کشورهای سکولار به سوی متدین شدن حرکت می کنند و از سکولاریسم و نظام های لائیک کشور خود بیزار گشته اند. در این نوشتار اقبال به دین یا اعراض از دین را توضیح می دهیم و اولین قدم در این راه را با توضیحی درباره مفهوم دین و سکولاریسم و دین گریزی پی خواهیم گرفت.

مفهوم شناسی

۱. دین

دین، مجموعه ای از برنامه های عملی هماهنگ با نوعی جهان بینی است که برای رسیدن انسان به سعادت وضع گردیده است (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۲-۳)، به عبارتی دیگر دین مجموع عقاید، اخلاق، قوانین و مقرراتی است که برای اداره امور جامعه انسانی و پرورش انسان ها باشد، گاهی همه این مجموعه حق و گاهی همه آن باطل و زمانی مخلوطی از حق و باطل است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۹۳)، پس دین مجموعه ای از باورها، ارزش ها و هنجارها یا قوانین است، علت پذیرش آن ها از سوی مردم این است که چنین باورها، ارزش ها و قوانینی می تواند به سعادت و رستگاری آن ها کمک کند. دین، عقاید و یک سلسله دستورهای عملی و اخلاقی است که پیامبران از طرف



خداوند برای راهنمایی و هدایت بشر آورده اند، اعتقاد به این عقاید و انجام این دستورها، سبب سعادت و خوشبختی انسان در دو جهان است» (طباطبایی، محمدحسین، شیعه در اسلام، ص ۴۱).

دین مرکب است از مجموعه معارف نظری و عقیدتی، احکام و قوانین عملی و دستورات اخلاقی، در ابعاد گوناگون فردی و اجتماعی، سازگار با عقل و فطرت انسانی، که از سوی خداوند یکتا توسط پیامبران برای هدایت همه جانبه مادی و معنوی بشر فرستاده شد و در صورت پیاده شدن به طور کامل، سعادت و رستگاری دنیوی و اخروی انسان را تأمین می کند.

بنابراین، با تعریف نسبتاً جامع دین با ویژگی های بر شمرده، این حقیقت به درستی آشکار شد که دین حق و جامع و کامل، دینی است که پاسخگوی همه نیازهای جسمی و روحی، دنیوی و اخروی و مادی و معنوی انسان باشد و همه قوانین و برنامه های لازم برای نیل به این هدف متعالی را تشریع کرده است. این دین جامع و کامل، همانا آیین مترقی اسلام است که آخرین و کامل ترین دین از سلسله ادیان الهی و آسمانی می باشد.

۲. دینداری

یکی از مفاهیمی که ارتباط بسیاری با تحقیقات در مورد دین و مفاهیم مرتبط دارد، مفهوم دینداری است که پنج حوزه را شامل می شود: اعتقادی، مناسکی، عاطفی، پیامدی و دانشی. بُعد اعتقادی باورهایی را شامل می شود که انتظار می رود پیروان یک دین به آن ها اعتقاد داشته باشند. بُعد مناسکی یا بُعد عملی دین، مثل عبادت و شرکت در آیین های مقدس که انتظار می رود پیروان هر دین به جا آورند. بُعد عاطفی، احساسات مربوط به برقراری رابطه با وجود مقدس است. بُعد پیامدی یا آثار دینی، پیامدهای باور، عمل، تجربه و دانش دینی در زندگی روزمره هر فرد معتقد و ارتباط او با افراد دیگر است. بُعد دانشی، بیانگر آگاهی از اصول عقاید دینی و کتاب مقدس است که انتظار می رود، پیروان هر دین بدانند.



۳. سکولاریسم

سکولاریسم با صرف نظر از تمامی اختلافات و تعاریفی که در این رابطه وجود دارد، ناظر به نوعی هستی‌شناسی است که اصالت را به امور دنیوی و این جهانی می‌دهد و این نوع از هستی‌شناسی که با انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی مناسب با خود هماهنگ است، در قبال نوع دیگری از هستی‌شناسی است که صورتی معنوی و دینی دارد. در هستی‌شناسی معنوی اصالت به هستی متعالی و قدسی داده می‌شود، در این نگاه، ساحتی از هستی که از آن با عنوان غیب یاد می‌شود، بر این جهان و عالم احاطه داشته و نسبت به آن معنابخش و تعیین‌کننده است، به گونه‌ای که غفلت از آن هستی معنوی، مانع از شناخت حقیقت این جهان می‌گردد.

سکولاریزاسیون، فرایندی است که به عرفی و عقلانی شدن نهادهای دینی، انفکاک دین از دنیا و به حاشیه راندن دین از عرصه‌های اجتماعی اشاره دارد. سکولاریسم، نوعی ایدئولوژی است که ریشه در اخلاق طبیعی دارد و مبتنی بر وحی و امور مابعدالطبیعه نیست. از این‌رو، مدافعان آن با نفی هرگونه اعتقاد به امور ماوراءالطبیعه، اصول غیردینی یا ضددینی را بنیاد اخلاق شخصی و سازماندهی اجتماع قرار می‌دهند (ویلسون، ۱۳۷۷، ص ۲۱). نگاهی به تاریخ ادیان و جوامع نشان می‌دهد نگاه سکولار به عالم و انسان، گرچه در گذشته هم وجود داشته و لکن در هیچ یک از دوره‌های پیشین، از بُعد فرهنگی و تمدنی غلبه نیافته است، غلبه و رسمیت این نگاه مختص به دنیای مدرن است. باور، اعتقاد و گرایش دنیوی در یک فرایند تدریجی که از آن با عنوان سکولاریزاسیون یاد می‌شود، در فرهنگ و تمدن غرب از رنسانس به بعد گسترش یافته و به تدریج با تسخیر سازمان‌ها و نهادهای اجتماعی تا مرحله تدوین اعلامیه جهانی حقوق بشر، استمرار یافت. این نگاه، اینک از طریق امکانات و ظرفیت‌های موجود در تمدن غرب، داعیه جهانی دارد، لکن به لحاظ تاریخی اعتقاد و نگاه معنوی به عالم و انسان، مقدم بر نگاه دنیوی و سکولار است. مقطعی از تاریخ گذشته بشر را نمی‌توان یافت که نگاه دینی و معنوی بر حوزه فرهنگ و زندگی او غلبه نداشته باشد. حضور نگاه معنوی را در تاریخ گذشته بشری در ادبیات و همچنین در آثار تمدنی به جای مانده از آن‌ها می‌توان دید.

همچنین تجدید حیات معنوی، پدیده‌ای است که از دههٔ پایانی قرن بیستم، حضور خود را در سطح جهانی نشان داده و نظر جامعه‌شناسان و عالمان اجتماعی را به خود جلب کرده است. نقطه عطف این جریان در انقلاب اسلامی ایران به وقوع پیوست و بعد جهانی آن با به رسمیت شناخته شدن حرکت‌های تمدنی رقیب دنیای غرب، ظاهر و آشکار شد.

۴. دین‌گزینی

نسل جوان امروز، مثل همهٔ انسان‌های تاریخ، دارای فطرت الهی است و این فطرت و سرشت خداساخته، او را به سوی ایمان دعوت می‌کند. باور قلبی که رکن اول دینداری است، به صورتی غیر اکتسابی اما عمیق در جان جوانان ما وجود دارد که نشانه آن گرایش به حق، کمال‌جویی، معنویت‌خواهی و تحسین کار خیر است. به این معنا، جوانان ما از بسیاری از بزرگترها دیندارترند. زیرا در بین جوانان، این فطرت الهی دست نخورده و پاک باقی مانده است.

این اعتقاد درونی، علی‌القاعده باید منشأ رفتار شود و در زبان و عمل بروز کند. در این مرحله موانعی وجود دارد، عصری که ما در آن واقع شده‌ایم، محل تراکم این موانع است. بدین جهت نمود خارجی دین‌داری، در قشری از نسل جوان کمرنگ شده است. از جملهٔ این موانع «وفور ابزارهای غفلت و دستیابی آسان به فضای گناه» است. گناه، به معنای مخالفت با فرمان خدا و عمل کردن بر خلاف مقتضای آن اعتقاد است که معمولاً با نوعی شیرینی و جذابیت اولیه همراه است. باید اعتراف کرد که انسان به طبع اولی خود در مقابل جذابیت دنیا و فریبندگی گناه، ضعیف است و اگر سیستم امنیتی و گارد حفاظت بسیار قوی پیرامون خویش، نگذاشته باشد (= تقوی) و دائم مراقب احوال نفس لذت‌جوی راحت طلب خود نباشد (= ذکر و مراقبه) بی‌گمان به سیاه چاله معصیت فرو می‌رود. جوان در موقعیتی است که نه آگاهی مناسبی از احوال نفس خود دارد (انسان‌شناسی و خودشناسی) و نه به مکائد و فریب‌های شیطانی به خوبی آشناست (دشمن‌شناسی)، بلکه گاهی تحت تأثیر جذابیت‌های فراوان دنیا، دشمن خویش را، دوست می‌پندارد و به او اعتماد می‌کند.





مشاهده موارد پرشمار این معصیت‌ها و بی‌قیدی‌های ظاهری، بسیاری را بر آن داشته که نسل سوم انقلاب را دین‌گریز بشمارند. اما اگر توجه کنیم که هر معصیتی نشان از انکار و الحاد ندارد و روح پاک جوان، همچنان جایگاه معنویت‌جویی و خداگرایی است، به سرعت این گونه قضاوت نمی‌کنیم. دین‌گریزی، مستلزم نفرت از دین است و معصیت، همیشه به معنی نفرت نیست.

نکته بسیار مهم این است که کثرت گناه و فرورفتن در اعمال ناهنجار، آرام آرام، تأثیر خود را، بر درون‌مایه وجود آدمی می‌گذارد. مطابق یک اصل تربیتی اثبات شده، ظاهر و باطن آدمی به شدت با یکدیگر مرتبط و بر همدیگر اثر گذارند. از آنجا که ظاهر، در باطن اثر می‌گذارد، باید احساس خطر کرد و از آنجا که باطن بر ظاهر تأثیر دارد، باید امیدوار بود که جوان باطنی پاک دارد، حتی اگر ظاهرش نامناسب باشد.

از خوبی و پاکی و صفای جوان، این نشانه هم دیده می‌شود که علاقه ندارد ظاهر خود را خوب و آراسته نشان دهد در حالی که معتقد است هنوز این گونه نشده است. از ریا و زهدنمایی و ادعای پاکی، گریزان و علاقه‌مند است حقیقت آن را داشته باشد تا ظاهر آن را. برخی از مناسک و آداب و آیین‌ها و بلکه تقیدها در نظر جوان ظاهرگرایی دیده می‌شود و ریشه در عمق جان دارد و بدین ترتیب محکوم عنوان ریاکاری و زهد فروشی و مطرود و زدودنی است.

ابهامی که وجود دارد، نحوه انتقال اهمیت امور ظاهری به جوان، بدون ابتلای به ریا است. هیچ کس نمی‌تواند به طور کامل با دین قطع رابطه کند؛ زیرا دین‌داری یک امر فطری است، به لحاظ تاریخی اعتقاد و نگاه معنوی به عالم و انسان، مقدم بر نگاه دنیوی و سکولار است، مقطعی از تاریخ گذشته بشر را، نمی‌توان یافت که نگاه دینی و معنوی بر حوزه فرهنگ و زندگی او غلبه نداشته باشد، حضور نگاه معنوی را در تاریخ گذشته بشری در ادبیات و همچنین در آثار تمدنی به جای مانده از آن‌ها می‌توان دید. البته دین مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و قوانین برای رسیدن انسان به سعادت و فلاح است، این مجموعه، باید ریشه‌های وحیانی داشته باشد؛ حداقل اصول و کلیات باید به طور مستقیم از طریق وحی دریافت شده باشد؛ از این‌رو، دین‌گریزی این است که



اعضای جامعه به این مجموعهٔ وحیانی توجه کمتری داشته و به جای آن از باورها، ارزش‌ها و اصولی پیروی کند که توسط انسان‌ها وضع شده و ریشهٔ وحیانی و الهی نداشته باشد. حال بحث در این است که آیا مردم ایران به چنین وضعیتی رسیده‌اند یا اینکه چنین فرایندی در ایران اتفاق نیافتاده است و به جای آن تمایل دارند باورها، ارزش‌ها و قوانین آسمانی و عقلانی را بپذیرند. از همین جا روشن می‌شود که اثبات این مسئله، به تحقیقات میدانی و تجربی در سطح وسیع نیاز دارد. پس در تحقیقات نظری، بحث بر سر این است که مردم ایران شایسته است که چگونه باشند. پس کسانی که بدون تحقیقات تجربی، در این باره اظهار نظر می‌کنند، در واقع وضعیتی را که تمایل دارند تحقق یابد، بیان می‌کنند. اما با این وجود می‌توان به کمک اصول نظری و مشاهدهٔ مشارکتی تا حدودی، وضعیت جاری را بررسی کرد. در این مقاله، دلایل طرفداران دین‌گزینی شدن مردم ایران جمع‌آوری شده و مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دلایل مدعیان دین‌گزینی شدن جامعه ایران

الف) تحول‌خواهی جمعیت جوان کشور

بدون شک جمعیت جوان که بیشتر از جمعیت پیر، به دنبال تحول‌خواهی و تغییر است، البته دو دلیل عمده برای این مطلب وجود دارد، یک دلیل، همان تجربهٔ بیشتر پیران، نسبت به جوانان است. معنای این مسئله این است که بعضی چیزها را افراد مسن، بهتر می‌فهمند که جوانان نمی‌توانند ابعاد پیچیده آن را دریابند، به همین دلیل گاهی جوانان به آسانی در صدد تغییراتی برمی‌آیند که اشکالات آن تغییرات، بیشتر از فایدهٔ آن‌ها است. این قبیل تغییرخواهی معمولاً قابل قبول نیست. کشورها هم به این قبیل تغییرخواهی توجهی نمی‌کنند و جمعیت جوان نیز بعد از مدت کوتاهی از این قبیل تغییرخواهی دست برمی‌دارند. دلیل دوم، تغییرخواهی جوانان، رهایی آنان از قید و بند منافع و درک عمیق‌تر از زمانهٔ جدید و تلاش برای عبور از قید و بندهای بی‌فایدهٔ به جا مانده از گذشتگان است. معمولاً جوانان به ویژه قشر تحصیل‌کردهٔ جامعه به دنبال این قبیل تغییرات هستند. اما این گونه تغییرات، به معنای عبور از دین نیست، بلکه عین دین است و اتفاقاً نشانهٔ درک عمیق‌تر این جوانان از دین است. چرا که این خواستهٔ صریح قرآن است که خداوند، قومی



که خود را تغییر ندهد، تغییر نمی‌دهد؛^[۱] یعنی هرکسی به دنبال استمداد از خداوند در جهت متحول شدن زندگی خود است، باید ابتدا خود به دنبال تحول‌خواهی باشد، اما در ادامه خداوند نیز به آن‌ها کمک خواهد کرد. پیامبران نیز دقیقاً به دنبال همین قسم تغییرات در جامعه بودند. قرآن، وقتی داستان پیامبران را روایت می‌کند، بدون استثنا نزاع پیامبران را، با سنت بجا مانده از گذشتگان را نقل می‌کند (اعراف: ۱۵۷؛ قمر: ۱۹؛ سجده: ۱۶)، پس این نوع تحول‌خواهی و مقابله با افکار خرافی به جا مانده از گذشته، نه تنها باطل نیست، بلکه این تحول‌خواهی عین دین است. به همین جهت دین اسلام به دنبال مؤاخذه کسانی است که راه صحیح را می‌دانند و توجهی به آن نمی‌کنند. صریح قرآن است که اکراه و اجبار در دین نیست، البته ادامه آیه می‌فرماید که ما راه صحیح و تفاوت آن با راه باطل را بیان کردیم و انسان‌ها موظفند که به دنبال تحقیق و تشخیص راه درست از باطل باشند. پس اگر کسی در این مورد اشتباه کند، طبیعتاً مواخذه نخواهد شد. لذا تغییرخواهی که در اثر تشخیص و شناخت باشد، عین دین است و مرتبه بالاتر از دین است. این دین است که مخالف پیروی کورکورانه از دیگران است و نزاع پیامبران با مردم زمانه‌شان در همین جهت بوده است. مخصوصاً جوانی که در اثر شناخت و تحقیق به نتیجه‌ای رسیده باشد و در اثر آن به دنبال تغییر باشد، درجه بالایی از ایمان را داراست و متهم کردن او به بی‌دینی یک اشتباه است. تنها جوانانی که در اثر جوانی و تحریک دیگران و کم‌تجربگی، فریب خورده باشند، قابل سرزنش هستند و هیچ کشوری مایل به تسلیم شدن در مقابل این گونه جوانان فریب خورده نمی‌باشد. البته این اصل و اساس دین است، اما تطبیق آن در کشورهای مختلف اسلامی با مشکلاتی روبه‌رو است که بعضی از این مشکلات، ریشه داخلی و بعضی دیگر در اثر توطئه کشورهای بیگانه و دشمنان اسلام ایجاد می‌شود. البته با توجه به وضعیت نابه‌سامان بسیاری از کشورهای اسلامی معاصر، این مسئله امری طبیعی است. سده‌های قبل غربی‌ها، این مرحله را گذرانده‌اند و البته امروزه نیز بدون مشکل نیستند. اما با توجه به سلطه بر منابع ارزشمند دنیا و در اختیار داشتن ابزارهای تبلیغاتی، بخشی از مشکلات خود را می‌پوشانند.

بنابراین تحول‌خواهی جمعیت جوان کشورهای اسلامی، یک فرصت است و عین خواسته اسلام است. البته نیاز به مدیریت و جهت‌دهی دارند که خانواده‌های مسلمان،



نهادهای تعلیم و تربیت، رسانه‌ها و تمام اعضای جامعه اسلامی، در این جهت مسئول هستند. هیچ فرد عاقلی چنین تحول‌خواهی را به بی‌دینی ترجمه نمی‌کند. بلکه نشانه‌ای از ضرورت تغییر و بهبود بخشیدن ابزارهای تطبیق دین و نیاز به تحول در فروعات و جزئیات دین است.^[۲] این مقدار تحول‌خواهی قابل پذیرش است، به شرطی که کیفیت و مکانیزم‌های تطبیق این تحول‌خواهی مشخص شود و اشکالات آن برطرف گردد. رکود، ایستایی و حفظ وضع موجود مختص ایدئولوژی‌ها و مکاتبی است که از تغییر گریزان بوده و نفع خود را در حفظ وضع موجود دانسته و محافظه‌کارند. در حالی که در بیانات امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری انقلابی بودن و آرمان‌گرایی موج می‌زند و ایشان تعبیر جوان مؤمن انقلابی را مطرح می‌کنند.

ب) تأثیر رشد تحصیلات علمی بر دین‌گزینی

برخی معتقدند، رشد تحصیلات با دین‌گزینی، ارتباط نزدیکی دارد، معمولاً سند و مدرک اصلی این ادعا، تحقیقات غربی است که در آن‌ها نشان داده شده است که کسانی که تحصیلات بالاتری دارند، بی‌دین‌تر می‌باشند. از نظر آن‌ها دین را با معیارهایی مثل رفتن انسان‌های غربی به کلیسا می‌سنجند، این در زمانی که نشانه دین در غرب، تنها رفتن به کلیسا در زمان تعطیل است، کاملاً قابل انتظار است که انسان‌های فرهیخته از چنین دینی که هیچ اثر دیگری ندارد، گریزان می‌شوند. اما در کشورهای اسلامی، اثبات این مسئله بدون تحقیقات وسیع، یک ادعای بدون دلیل است. بعضی تحقیقات که در مراکز علمی انجام گرفته، نشان از آن دارد که غیر از بُعد مناسکی دین، هیچ بُعد دیگر دین با تحصیل علم، ارتباط معناداری نداشته است (تقوی‌نیا، ۱۳۹۴، ص ۱۵)، چرا که دین اسلام، علاوه بر امور فردی مثل نماز و روزه، جنبه‌های اجتماعی عظیمی نیز دارد. شاید تحصیل علم بر بعضی جنبه‌های دین، اثر منفی داشته باشد، اما به نظر می‌رسد بر همه جنبه‌های دین اثر منفی ندارد. مثلاً به طور معمول هرچه سواد بیشتر باشد، برخلاف انتظار، ممکن است در مواردی مثل مشارکت در کارهای خیر و کمک به دیگران یا امثال آن، به دلایل مشخصی با رشد منفی روبرو باشیم، ممکن است دلیل آن، سلطه علوم غربی و ایده‌های ضد دینی



لائیک‌ها و سکولارها، در برخی محافل علمی است. کشورهای اسلامی، باید نسبت به اصلاح این وضعیت اقدام کنند تا این مراکز علمی، مکانی برای کمک به پیشرفت و سازندگی کشور باشد و موجب ترویج ایده‌های ضد دینی نگردد.

البته باید توجه داشت که علم مدرن، اعم از علوم انسانی و علوم پایه، در حال حاضر مبتنی بر مبانی معرفتی دنیای مدرن است و زمانی که این علوم به فرهنگ جامعه ما تزریق می‌شود، نوعی اصطکاک به وجود می‌آورد که جلوه‌هایی از آن را در رفتارهای فردی جامعه، می‌توان مشاهده کرد. به همین دلیل است که رهبر معظم انقلاب، بر روی نهضت تولید علم یا نهضت نرم‌افزاری، بسیار تأکید دارند و به عواقب ترجمه علوم غربی هشدار داده‌اند.

بنابراین توسعه و ترجمه علوم غربی، بدون توجه به ابعاد ایدئولوژیک و معرفتی آن، به سکولاریسم ختم می‌شود و این در حالی است که در جامعه‌ای مانند ایران، از سوی نهادهای انقلابی حوزوی و دانشگاهی، اگرچه در برخی مواقع نگاه ایدئولوژیک و سوگیرانه به آن‌ها داشته و موضع می‌گیرند اما همین نهادها، سد محکمی در این رابطه بوده و جامعه علمی کشور را در طول سالیان متمادی به این مهم توجه داده و آثاری شایسته نیز تولید کرده‌اند که تفکرات سکولاریستی نیز به لحاظ آکادمیک، مواضع آن‌ها را پذیرفته‌اند.

سه (تأثیر شهرنشینی بر دین‌گرایی)

غلبه سکولاریزم در عرصه فرهنگ مدرن، مانع از آن می‌شود تا از دین به‌عنوان یک ایدئولوژی جهت تفسیر و توجیه رفتارهای سیاسی استفاده شود. سکولاریزم که خود یک رویکرد مغایر با معنویت و دین دارد با اصالت بخشیدن به زندگی دنیوی بشر در پی تفسیر و توجیه آن برمی‌آید، سکولاریزم در صورتی که معنویت و دیانت به حوزه فرهنگ عمومی بازگشت کند، نسبت به حیات مجدد دیانت در عرصه سیاست، از خود مقاومت نشان می‌دهد.

مقاومت سکولاریزم در برابر حرکت‌های معنوی و دینی، صورت‌های مختلف عملی و نظری خواهد داشت، اقتدار و سیاست غرب با همه اهرم‌های اقتصادی، نظامی و



ابزارها و امکانات در این میدان، عمل خواهد کرد و در این مسیر از فعالیت‌های نظری که در حوزه علوم انسانی سکولار شکل می‌گیرد، استفاده کرده و به نوبه خود با استفاده از صنعت فرهنگ در جهت تقویت این‌گونه علوم و نظریات عمل می‌کند.

بعضی تحقیقات، از جمله تحقیقی با عنوان «بررسی رابطه نوسازی و تغییر نگرش‌ها و رفتارهای دینی جوانان شهر و روستاهای سنندج» اثر حسین میرزایی، سارا شریعتی و نافع باباصفیری نشان داده شده است که بین شهرنشینی و کاهش دینداری ارتباط معناداری وجود دارد. بر فرض که همین تحقیقات جزئی قابل تعمیم به کل کشور باشد، نیازمند دقت و بازایی این پدیده است. این پدیده نشان می‌دهد که توسعه شهرنشینی، یک پدیده غربی است و اگر این تحقیقات قابل تعمیم به تمام شهرهای ایران باشد، نشان از نفوذ پشت پرده این نوع توسعه‌ها است. مخالفان توسعه در تمام کشورها، استدلال می‌کنند که یکی از نشان‌های فرهنگ غربی، توسعه است. به همین دلیل کشورهایی مثل ژاپن سخت در تلاش‌اند دخل و تصرف‌های مورد نیاز را در توسعه غربی انجام بدهد تا توسعه را مطابق فرهنگ خود تغییر بدهد.^[۳]

بنابراین اثر منفی مدرنیته بر دین، اگر قابل پذیرش باشد، نیاز به اصلاح فرهنگ شهرنشینی را، ضروری می‌سازد؛ نه اینکه دلیل بر دست برداشتن از دین و دین‌گریزی باشد. علاوه بر این، اگر در همین تحقیقات همه ابعاد دین در نظر گرفته شود، نتیجه متفاوت می‌شود و تأثیر منفی مدرنیته بر تمام ابعاد دین، قابل تأمل و تردید است.

هـ) تأثیر رفتار کارگزاران حکومت دینی بر دین‌گریزی

برخلاف تمام موارد ذکر شده، این عامل از همه موارد بیشتر قابل تأمل است. پیشوایان دین، اثر منفی مسئله را به اشکال مختلف گوشزد کرده‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «خدای تعالی به پیشوایان حق واجب گردانیده که خود را با مردم تنگدست برابر نهند تا اینکه فقیر و تنگدست را پریشانی‌اش فشار نیاورده نگران نسازد»^[۴] (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۰).

«انما هلك الناس حين ساووا بين ائمة الهدى و ائمة الكفر و قالوا ان الطاعة



مفروضه لكل من قام مقام النبی برأ کان او فاجراً فأتوا من قبل ذلك قال الله سبحانه تعالى أفنجعل المسلمين كالمجرمين مالکم کیف تحکمون؟»

و در روایتی دیگر، حضرت علیه السلام می فرماید: «بی گمان مردم هلاک شدند، آنگاه که پیشوایان هدایت و کفر را یکسان شمردند و گفتند هر که به جای پیامبر نشست، چه نیکوکار و چه بدکار، اطاعت او واجب است. پس بدین سبب هلاک شدند خدای سبحان فرموده است پس آیا مسلمانان را همچون بدکاران قرار خواهیم داد. شما را چه شده است؟ چگونه داوری می کنید؟»^{۱۵۰} (مجلسی، ۱۴۰۲ق، ج ۶۹، ص ۷۳).

بدین ترتیب مشاهده می شود که در اندیشه سیاسی حضرت علی علیه السلام به ویژگی های کارگزاران حکومتی اهمیت فوق العاده ای داده شده است، به طوری هلاکت و هدایت جامعه، به آن ربط داده شده است.

البته تمام اعضای جامعه اسلامی موظفند در شکل دادن این ساختارها کمک نمایند. البته مردم عادی از طریق نظارت جمعی و امر به معروف و نهی از منکر نقش ایفا می کنند، اما مسئولین به طرق دیگر موظفند این مسئله را تقویت کنند و اگر چنین چیزی اتفاق نیافتد، پیامدهای منفی بر دین خواهد داشت.

در اندیشه سیاسی اسلام، عدالت مبنای تمامی مبانی معرفتی است و همه مبانی دیگر، در ذیل آن بازخوانی می شوند و این متفاوت است با مقبولیت حداکثری یا دموکراسی غربی که اگر اکثریت مردم به فرد جنایت کاری رأی دادند، می تواند حکومت را به دست بگیرد. امیرالمؤمنین علیه السلام هم فرمودند: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ»؛ «حتماً باید حاکمی وجود داشته باشد، چه نیکوکار و چه فاجر» (مجلسی، ۱۴۰۲ق، ج ۳۳، ص ۳۵۸). ولی وقتی شخص عادل و وجود داشته باشد و از طرف خداوند حکومت را به دست گرفته باشد، بنا به نظر اکثر فقها، مردم موجب بسط ید حاکم می شوند. بنا به نظر مقام معظم رهبری، مردم پایه و رکن نظام هستند، اما طبق نظر ایشان فساد حاکمان به شدت نهی شده است؛ حتی خطای مردم، در صورتی که

حاکمان عادل باشند، قابل گذشت و اصلاح است، ولی در مقابل آن خطای فکری و عقیدتی حاکم، در رفتار مردم، خود را نشان می‌دهد و فساد حاکم با وجود درست‌کاری مردم قابل قبول نیست.

نتیجه‌گیری

در عصر حاضر و به دلیل غلبه تفکرات لیبرالیستی و سکولاریستی، برخی جریان‌ها و گروه‌ها در صددند که تفکر دینی را منسوخ اعلام کرده و دین و تفکر دینی را مانعی مهم در برابر رشد و توسعه علمی و تکنولوژی معرفی کنند. در این زمینه، انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان انقلابی که بر پایه مبانی محکم دینی و اعتقادی بنا شده است، از این نیش و کنایه‌ها در امان نمانده و همواره آماج حملات تفکرات مذکور قرار گرفته است. این تفکرات حکومت‌های دینی و جوامع دینی را، متهم می‌کنند که به دلیل اولویت قرار دادن توسعه، شهرنشینی، علم و تکنولوژی، گزیری جز قبول فرهنگ سکولاریسم ندارند و خواسته یا ناخواسته در این ورطه افتاده‌اند. در حالی که، نه شهرنشینی، نه مدرنیسم، نه علم و تکنولوژی‌های مدرن، باعث سوق دادن جامعه دینی ایران، به سمت سکولاریسم نبوده و نیست. دین اسلام و مبانی آن هیچ گاه با رشد و پیشرفت جامعه و علم و تکنولوژی در چارچوب عقلانیت اسلامی، تعارضی نداشته و دین با استفاده از روش‌های متنوع تجربی، عقلی، نقلی و شهودی توانسته است جامعه را، به آرمان‌های متناسب با جنبه‌های بشری و الهی نزدیک سازد و هر جا از این آرمان‌ها فاصله گرفته است، نه به دلیل پایبندی به دین، بلکه به دلیل فاصله گرفتن از اهداف و روش‌های دین بوده است. این بحث از سوی مکتب انتقادی و بسیاری از مکاتب اصلاح طلب مطرح است و حکومت دینی می‌تواند یکی از جایگزین‌ها باشد. چرا که مشکل اساسی و عمده دنیای معاصر، توزیع برابری و عدالت است و دین، با راهکارهای مناسبی که دارد، اگر به درستی اجرا شود، می‌تواند یک جایگزین قدرتمند و بسیار مناسب باشد، هرچند رسیدن به این نقطه، تلاش‌های زیادی را می‌طلبد.



پی‌نوشت

[۱]. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ «در حقیقت خدا حال قومی

را تغییر نمی دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند» (رعد: ۱۱).

[۲]. در بعضی احادیث به ضرورت برخی تحول‌خواهی‌ها اشاره شده است. از جمله این

حدیث حضرت علی (ع) که می‌فرماید: لَا تَقْسِرُوا أَوْلَادَكُمْ عَلَىٰ آدَابِكُمْ، فَإِنَّهُمْ

مَخْلُوقُونَ لِزَمَانٍ غَيْرِ زَمَانِكُمْ؛ فرزندان‌تان را با آداب خود تربیت نکنید؛ چرا که

آنها برای زمانی (آینده) غیر از زمان شما آفریده شده‌اند. (ابن ابی‌الحدید، معتزلی،

شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۶۷).

[۳]. (ر.ک: مبانی جامعه‌شناسی، آنتونی گیدنز، فصل سازمان‌های اجتماعی در بحث

بوروکراسی شرقی).

[۴]. «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَىٰ فَرَضَ عَلَىٰ أُمَّةٍ الْحَقَّ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ ...» .

[۵]. وَ إِنَّمَا هَلَكَ النَّاسُ حِينَ سَاوَوْا بَيْنَ أُمَّةٍ الْهَدَىٰ وَ بَيْنَ أُمَّةٍ الْكُفْرِ وَ قَالُوا إِنَّ الطَّاعَةَ

مَفْرُوضَةٌ لِّكُلِّ مَنْ قَامَ مَقَامَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بَرًّا كَانَ أَوْ فَاجِرًا فَاتُّوا مِنْ

قَبْلِ ذَلِكَ قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ مَا لَكُمْ كَيْفَ

تَحْكُمُونَ.



فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. طباطبایی، محمدحسین، *شیعه در اسلام*، چاپ چهاردهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹.
۲. جوادی آملی، عبدالله، *تسریع در آئینه معرفت*، قم: اسراء، ۱۳۸۷.
۳. برایان ویلسون، *دین اینجا و آنجا، مقاله عرفی شدن*، ترجمه مجید محمدی، تهران: قطره، ۱۳۷۷.
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، *شرح نهج البلاغه*، به کوشش محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره: ۱۳۷۸-۱۳۸۴ ق.
۵. تقوی‌نیا، منصور و محمود متوسل آرانی، *رابطه دینداری با پیشرفت تحصیلی در دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی تهران سال تحصیلی ۹۳-۹۲*، مجله ایرانی آموزش در علوم پزشکی، ۱۳۹۴.
۶. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی، ۱۳۹۷.
۷. مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۲ ق.

